

دانش آموز توانمندم، درس چوپان درست کار را بخوان و جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کن.

روزی بود و مردی بود که گوسفندان داشت.
او آدم نبود. چوپانی داشت که از های او
نگه داری می کرد و مرد و راست گویی بود..... هر
روز شیر گوسفندان را می دوشید و به خانه ی گوسفند ها می برد
او هم آب در آن ها و شیر را دو برابر می فروخت، چوپان
هر بار او را می کرد و می گفت : این کار نیست،
اما او به چوپان گوش نمی داد و می زد و می گفت:
>حتو چوپانی ات را بکن و را بگیر<

